

Jurisprudence of Interaction with Followers of Islamic Religions

Hossein Rajabi

Assistant Professor, Department of Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

(Received: January 26, 2020; Accepted: March 3, 2020)

Abstract

Jurisprudence is tied to all human affairs. The mission of jurisprudence is to explain the duties, do's and don'ts of individual and social life. One of the most influential factors in Islamic society is how to deal with the followers of religions. How does jurisprudence approach this part of life? Is jurisprudence silent on it or a theory can be drawn of it? Some refer to jurisprudence as the origin of violence; they consider that the intellectual foundations of extremist groups should be found in traditional religious jurisprudence. Using a descriptive-analytical method and using the jurisprudential texts of Islamic religions, this research seeks to prove the theory that a set of social rules of jurisprudence in the field of interaction with religions, systemic frame, pursues a major goal in the social context; that is the major goal of convergent interaction with followers of religion, but not divergent one. The negative view of religious jurisprudence is due to a lack of in-depth view of jurisprudence that is inconsistent with the views of the mujtahids of religions. The collection of jurisprudential religions take an approach along with the rules that lead the Islamic community towards sympathy, love and unity. Therefore, in addition to criticizing the basis of violence and physical assaults, religious scholars recommend their followers to have positive interaction. They maintain that financial, political, and military defense from followers of other religions is as obligatory as their own followers.

Keywords: Jurisprudence of Interaction, Jurisprudential Dialogue among Religions, Jurisprudence of Approximation.

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۶۷۶-۶۵۷ (مقاله پژوهشی)

فقه تعامل با پیروان مذاهب اسلامی

حسین رجبی*

استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳)

چکیده

فقه با تمام امور انسان، گره خورده است. رسالت فقه، بیان وظایف، بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی است. یکی از مسائل اثرگذار در جامعه اسلامی، چگونگی تعامل با پیروان مذاهب است. رویکرد فقه به این بخش از زندگی چگونه است؟ آیا فقه ساکت است یا از فقه می‌توان نظریه‌ای را استنتاج کرد؟ برخی، سرچشمه خشونت را فقه معرفی می‌کنند و مبانی فکری گروه‌های افراطی را در فقه سنتی مذاهب می‌دانند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از متون فقهی مذاهب اسلامی، در پی اثبات این نظریه است که مجموعه احکام اجتماعی فقه در حوزه تعامل با مذاهب، نظام‌واره، یک هدف کلان را در بستر اجتماع دنبال می‌کند؛ آن هدف کلان تعامل همگرایانه با پیروان مذاهب است نه تعامل واگرایانه. نگاه منفی در فقه مذاهب، ناشی از عدم عمق نگری به فقه است که با دیدگاه‌های مجتهدان مذاهب منطبق نیست. رویکرد مجموعه مذاهب فقهی همراه با قواعدی است که جامعه اسلامی را به سوی همدلی، محبت و امت‌واحد، سوق می‌دهد. بدینسبب دانشمندان مذاهب افزون بر نقد مبنای خشونت و برخوردهای فیزیکی، پیروان خود را به تعامل مثبت توصیه کرده و می‌کنند. دفاع مالی، سیاسی و نظامی را از پیروان مذاهب دیگر مانند مذهب خود واجب می‌دانند.

واژگان کلیدی

فقه تعامل، فقه تقریب، گفت‌وگوی فقهی در مذاهب.

۱. مقدمه

اسلام، دین استدلال، برهان، تعقل و اخلاق است، پیامبر(ص) فرمود: برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی برانگیخته شدم (طبرسی، بی تا، ج ۱۰: ۸۶). فقه، بخشی از دین را شکل می‌دهد. فقها در مسائل عبادی، معاملاتی، نکاح و طلاق، اطاعت از حاکم اسلامی، دفاع از مسلمانان و کشورهای اسلامی در برابر دشمنان مشترک، مبانی و دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌اند. امروزه به سبب اهمیت فقه در جامعه اسلامی، نیاز است تا مهم‌ترین وظایف جامعه اسلامی در نحوه تعامل تفسیر و ارائه شود. برخی از کسانی که در فقه و مبانی آن اشراف ندارند و از حاکمیت دین خشنود نیستند، با استفاده از وضعیت موجود جهان اسلام، فقه سنتی را سرچشمه این حرکت‌های خشن می‌دانند و گاه به فقه امامیه نیز نسبت می‌دهند. اخیراً رساله‌ای با موضوع «مبانی تئوری داعش در فقه شیعه»، نشر یافته است^۱ که لازم است این‌گونه دیدگاه‌های سطحی‌نگر مورد توجه قرار گیرد. این مقاله افزون‌بر تبیین نظریه تعامل با مذهب مخالف، این نگاه‌های منفی را نقد کرده است، البته طرح این سخنان، برای فقها، فرصتی است تا با بررسی متون فقهی، نقش فقه و فقها را برای رسیدن به جامعه سالم تبیین کنند و زمینه‌های تردیدها را برطرف سازند. درباره پیشینه بحث هرچند تحقیقاتی در ملاک تکفیر از نگاه مذاهب انجام گرفته است، اما فقه تعامل همراه با رویکرد مبانی افراط‌گرایی در فقه، فصل جدیدی است که افزون‌بر پاسخ شبهات زمینه‌های پژوهش‌های جدیدی را فراهم می‌سازد.

در این مقاله هدف این نیست که تعامل مثبت بر فقه مذاهب تحمیل شود، بلکه هدف این است که با بررسی دیدگاه‌های مذاهب، رویکرد مذاهب در نحوه تعامل تبیین شود. آیا فقه مذاهب در پی حذف مخالف است یا به تعامل مثبت سوق می‌دهد؟ مهم‌ترین محوری که این نظریه را اثبات یا نفی می‌کند و پایه سایر تعاملات قرار می‌گیرد، نسبت خروج از

۱. موسوی عقیقی، محمد (۱۳۹۳ق). مبانی تئوری داعش در فقه سنتی، <http://booyebaran.ir>

دین، کفر و شرک به مخالف است، این نسبت جدایی عمیقی بین مذاهب ایجاد می‌کند که با هیچ چیزی نمی‌توان آن را برطرف ساخت. اهمیت این بحث وقتی روشن می‌شود که به نحوه تعامل جریان‌های افراطی توجه شود. سرچشمه این‌گونه تعامل، سطحی‌نگری در اجتهاد، شرط ندانستن وجود امام عادل در جهاد ابتدایی و تکفیر مخالف است. این نوشتار راه‌حل را فقه همراه با اجتهاد عمیق در راستای رسیدن به هدف، معرفی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی تعامل

تعامل: در لغت به معنای دادوستد مردم با یکدیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۵۳). تعامل، امر طرفینی است که بیشتر در ارتباطات سیاسی، علمی، فرهنگی و اخلاقی به کار می‌رود، زیرا قلمرو آن، نیازهای فکری، فرهنگی، سیاسی و مذهبی را فرامی‌گیرد. تعامل را می‌توان از جنبه‌های گوناگون تفسیر کرد: ۱. با محور قرار دادن انسان‌ها، که نقطه مشترک بین تمام انسان‌ها، انسانیت است؛ ۲. از حیث همزیستی در بین ادیان الهی، که اشتراک در اصول و پایه‌های دین دارند؛ ۳. از نظر روابط بین پیروان مذاهب در یک دین، که در اموری مشترک و در امور دیگر اختلاف دارند. در این نوشتار در خصوص حیث مذاهب بحث می‌شود. بین پیروان مذاهب سه نوع برخورد وجود دارد: الف) خشونت، که از راه‌های توهین و دشنام، تهدید و تطمیع، تکفیر و قتل و غارت، اعمال می‌شود؛ ب) بی‌تفاوت بودن، در برابر مخالفان؛ ج) نوع سوم، نه خشونت باشد و نه بی‌تفاوتی، بلکه انتخاب شیوه‌ای که هماهنگ و همسو با عقل و دین الهی باشد (رجبی، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

۳. فقه و مذاهب فقهی

فقه عبارت است از شناخت وظایف دینی با استفاده از مبانی، و دلایل شرعی (شاهرودی، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ۱۸). مقصود از مذاهب اسلامی، مذاهب فقهی است که در جهان اسلام مشهور و دارای پیروانی هستند مانند امامیه، احناف، شافعی، مالکی و حنبلی. مذاهب فقهی در قلمرو بایدها و نبایدهای فقهی در چند محور ساختاربندهی شده است: ۱. عبادات مانند طهارت، نماز، روزه، حج، جهاد، دفاع از مسلمانانی که در معرض هجوم قرار گرفته‌اند،

زکات و خمس، ۲. معاملات، نکاح، طلاق، اطعمه و اشربه، ۳. دیات، حدود، قضاوت و سایر عناوینی که در فقه وجود دارد (حلی، ۱۳۷۷: ۱). تکفیر و نسبت کفر به مذهب مخالف که از مباحث بنیادین فقه تعامل است، می‌تواند تمام تعاملات فقهی را تحت‌الشعاع قرار دهد، زیرا وقتی محور بیشتر وظایف مکلف در قرآن، ایمان و اسلام است، مجموعه تعاملات با مذهب مخالف دگرگون می‌شود. قرآن درباره معاملات می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده: ۱)، در این آیه وفای به عهد نسبت به مؤمنان واجب شده است، اگر پیروان مذهب مخالف، مسلمان یا مؤمن نباشند، وفای به عهد موضوعیت پیدا نمی‌کند. چنانکه در حدیث آمده است: «للمؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۳۵۳)، همچنین سایر ادله‌ای که مخاطب را مسلمان یا اهل ایمان قرار داده است. بنابراین اگر مسئله تکفیر در فقه حل نشود، تعامل مثبت بر جامعه اسلامی حاکم نخواهد شد.

۳. ۱. اصول و محورهای شیوه‌های تعامل در قرآن و فقه

پیش از پرداختن به فقه تعامل، بیان دو مطلب لازم است:

تعاملات قرآنی، هیچ کتاب آسمانی مثل قرآن به تعامل، اخوت (حجرات: ۱۰)، همبستگی، همکاری، پرهیز از دشمنی و پراکندگی توصیه نفرموده است (آل عمران: ۱۰۳). در بین ادیان الهی، محورهای اختلاف و اشتراک وجود دارد و این محورها زمینه‌های تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌آورد (آل عمران: ۱۵۹؛ نحل: ۱۲۵)، در بین مسلمانان، محورها و اصول بیشتری وجود دارد که ضرورت تعامل را طلب می‌کند. فقه با استفاده از وحی، می‌تواند در تعامل با مجموعه انسان‌ها به‌ویژه پیروان مذاهب، تحول اساسی ایجاد کند.

۳. ۲. عقاید ضروری دین و ارتباط آن با فقه

مقصود از ضروری دین: باورها و احکامی است که هر مسلمانی آن را بدون استدلال و نظر جزو دین می‌داند و تمام مسلمانان بر آن اتفاق دارند (ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۴۰۰)، باورها در شکل‌یابی امت نقش اساسی دارد، باور به توحید، نبوت حضرت رسول (ص)، به‌مثابه خیمه‌ای است که همه مسلمانان را در پوشش اسلام وارد می‌سازد (ابن نجیم،

۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۳). شکل یافتن امت واحده، یا به این صورت است که امت اسلامی در تمام باورها اختلافی نداشته باشند، این گونه یگانگی را نمی‌توان در تاریخ حتی در صدر اسلام، پیدا کرد. صورت دیگر این است که تمام افراد جامعه در باورهای زیربنایی، وحدت دارند، اما در غیر آن نیز به دو گروه تقسیم می‌شود: گاه باورهای فرعی، محور وحدت گروهی قرار می‌گیرد، در این صورت پایه‌های مذهب شکل می‌گیرد. در برابر این جریان، گروه‌های دیگری شکل می‌یابد که با این دیدگاه‌ها مخالف‌اند. هر فرقه‌ای ضمن باور به عقاید خاص خود، مذهب مخالف را یا خارج از دین معرفی می‌کند یا داخل خیمه اسلام می‌داند، اگر مخالف اسلام بداند و حکم کفر را مترتب کند، در این صورت پایه تعامل منفی شکل می‌گیرد و جامعه نیز به دوگانگی تبدیل می‌شود. اما اگر خارج از دین ندانند، بلکه همه آنان را داخل خیمه اسلام بگیرد، گرایش به یگانگی جامعه، فراهم می‌شود. مذاهب فقهی اهل سنت، مخالفان خود را حتی خوارج که قائل به تکفیر صحابه بودند، داخل خیمه اسلام می‌دانند، هرچند دیدگاه‌ها و مبانی مذهب مخالف را باطل می‌دانند، اما هرگز حکم غیرمسلمان بار نمی‌کنند (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۲).

۳.۳. آثار تعامل مثبت و منفی

تعامل مثبت یا منفی، تمام مسائل فردی و اجتماعی، عبادی و غیرعبادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آثار مهم تعامل مثبت مسلمان دانستن یکدیگر، عدم نسبت کفر و شرک، رفع نگاه بدبینانه، عدم اهانت به مقدسات، مطالعه و تدریس کتاب‌های فقهی و کلامی، اقتدا به یکدیگر در نماز، اطاعت از حاکم عادل، دفاع از مسلمانانی که در کشورهای دیگر مورد حمله دشمن قرار گیرند. تعامل منفی آثار خطرناکی برای جامعه اسلامی دارد، مهم‌ترین آن، نابودی اساس اسلام و مسلمانان است، پیامبر اکرم (ص) این هشدار را (در خطبه حجّه الاسلام) به امت اسلامی، ابلاغ فرمود: پس از من مانند کافران با یکدیگر برخورد نکنید، برخی گردن برخی دیگر را بزنند، بر برادری ایمانی تأکید کردند، سپس فرمودند: مال شما احترام دارد و کسی بدون رضایت صاحب مال اجازه تصرف ندارد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۹۳). تعامل افراطی موجب می‌شود: یک مسلمان به راحتی مسلمانی را به قتل

برسانند، از ارث محروم و از همسرش جدا گردد، مرده‌هاشان، غسل و کفن نشود، نماز بر آنان خوانده نشود، در مقابر مسلمانان دفن نگردد (عبدالله بن جبرین، ۱۴۲۵ق: ۳). فتوای تکفیر، موجب غارت اموال، انفجار خانه‌ها، وسایل نقلی، مراکز اداری و تجاری، سبب هتک حرمت نفوس و اموال می‌شود، امنیت و آرامش از بین می‌رود، مصالح عمومی جامعه که دستورات شرع برای حفظ و حراست از آن نازل شده است، نابود می‌شود. شرع مقدس به هیچ کسی اجازه تجاوز نداده است (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۱۰۰). این رفتار خشن را شریعت اسلام و فطرت انسانی نمی‌پذیرد، بدین سبب در روایات قاطعانه از این روش جلوگیری و از همنشینی با این منحرفان نهی شده است.

۴. دیدگاه فقهای مذاهب دربارهٔ مذهب مخالف

کفر از مفاهیمی است که بین ادیان و مذاهب، وجود داشته است، هر جریانی در طول تاریخ، برای خود ضوابطی را قرار داده است که از دید موافقان، مخالفت با ضوابطی که پذیرفته‌اند، یک نوع کفر است، زیرا کفر، انکار واقعیت است. نسبت به ادیان الهی نیز، اگر جریانی، دین الهی را انکار کند، در اصطلاح فقه، کفر نامیده شده، زیرا با ضوابط و ساختار جریان حق، مخالفت کرده است. البته کفر قابل تشکیک، شدت و ضعف است: مرحلهٔ شدید آن، انکار وحی الهی است (انعام: ۲۵)، حکم این مرحله روشن است. مرحلهٔ دیگر، اصلی از ضروریات دین را، انکار می‌کند، این مرحله نیز مانند قبلی، خروج از دین است. در روایات از این نوع انکار، به کفر جحود یاد شده است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۳۹۹). مرحلهٔ سوم، به همهٔ بایدها و نبایدهای آن ملتزم است، ولی برخی مصادیق را نمی‌پذیرد. این مرحله دو صورت پیدا می‌کند: اگر انکار با علم باشد، موجب کفر می‌شود. اما اگر انکار به سبب شبهه و نبود دلیل باشد، موجب کفر نمی‌شود. مرحلهٔ چهارم، انکار نیست، اما در عمل به گونه‌ای رفتار می‌شود که نشانه‌ای از کفر وجود دارد، به وظایف دینی عمل نمی‌کند، ولی اگر از او سؤال شود، خود را مسلمان می‌داند، نظیر کفر تارک صلاه و عدم پاسخ‌دهی به صدای مظلوم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۱۶۲). این مرحله هرچند در برخی روایات از آن به کفر یاد شده است، اما با مراحل قبلی متفاوت است، زیرا کفر عملی با کفر اعتقادی متفاوت

است. این فرد مسلمان فاسق است نه کافر، زیرا در هیچ‌یک از مراحل قبلی داخل نیست (طباطبایی، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۵۱). با توجه به معیارهایی که در بحث بعد خواهد آمد، روشن می‌شود که از نگاه فقهای مذاهب، هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی در مراحل کفر قرار نمی‌گیرد، بلکه جایگاه مذاهب، صورت دوم از مرحله سوم است یعنی انکار یک مسئله به سبب شبهه یا نبود دلیل است. اختلاف در کبرای قضیه نیست، بلکه اختلاف در صغری است.

۵. دیدگاه فقهای امامیه در تعامل با کفر مذهب مخالف

هر کس ضروریات دین یا یکی از آنها را با توجه به اینکه ضروری دین است، انکار کند، از دین خارج است. فقهای شیعه، فرقه‌های خوارج، غلات، نواصب و اهل تجسیم را نجس می‌دانند، اما فرقه‌های دیگر، چنانچه یکی از ضروریات دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به‌شمار می‌آید (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۶۹). انکار ضروری دین با توجه به ضروری بودن آن، کفر است، زیرا انکار ضروری به انکار رسالت بازمی‌گردد (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج ۱: ۶۹).

با تحقق معیار اسلام، احکام آن مثل طهارت، احترام مال، جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۶۲). از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، مخالفان مذهب «خواه اهل سنت یا فرقه‌های منشعب از شیعه اثنی عشر» پاک‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۸۳).

علمای شیعه، هرگز مخالفان خود، حتی فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه را تکفیر نمی‌کنند (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۵۸). فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت آنان را باور ندارند، اظهار نشود، پاک می‌باشند و در صورتی که یکی از اینها نسبت به ائمه، اظهار شود، حکم آنان مانند نواصب است (تحریرالوسیله، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۹).

فقه امامیه براساس روایات ائمه اهل بیت(ع) حقوق سایر مسلمانان را مانند پیروان آنان، لازم می‌داند. برای نمونه، رسول خدا(ص) فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش، سی حق

دارد که برائت ذمه حاصل نمی‌کند، مگر به ادای این حقوق و یا عفو برادر مسلمان او (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۲۳۶).

یکی از فقهای محقق معاصر می‌فرماید: هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء (ص) بدهد مسلمان است، و جان و عرض و مال او مانند جان و عرض و مال کسی که پیرو مذهب جعفری است محترم است. و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هرچند شما را کافر بدانند، به حسن معاشرت رفتار کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند، شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید، اگر کسی از آنها مریض شد به عیادت او بروید، و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه او حاضر شوید، و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید، و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: «و لایجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا» (کوثری، ۱۳۹۶: ۳۱). این فتوا که در مقام پاسخ به استفتای گروهی از مقلدان ایشان است، هدف کلان فقه را در زیست مؤمنانه در بستر اجتماع با رویکرد بسیار روشن تبیین می‌کند، به‌ویژه اینکه در استفتا آمده است که در منطقه مخلوط با مذهب اهل سنت‌اند و آنان ما را تکفیر می‌کنند، آیا ما نیز می‌توانیم مقابله به مثل کنیم و معامله کفر داشته باشیم. این نمونه، دیدگاه یکی از مجتهدان معاصر سنتی است که برخی فقه سنتی را سرچشمه تئوری‌های افراط‌گرایانه می‌دانند.

۶. دیدگاه فقهای اهل سنت در تعامل کفر مذهب مخالف

هر کس شهادتین بر زبان جاری کند، التزام به دستوره‌های شرع داشته باشد و ضروری دین را انکار نکند، مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می‌شود، مانند طهارت، ازدواج، ارث، حفظ جان، مال، ناموس و دفاع از مسلمانان. جریان‌های افراطی در طول تاریخ اسلام به‌ویژه در دو دهه اخیر با تکفیر مخالف مذهب، دوگانگی ایجاد کردند. یکی از فقهای شافعی می‌نویسد: نظر صحیح این است که هیچ‌کس از اهل قبله تکفیر نمی‌شود، چنانکه فرقه‌های انحرافی نیز تکفیر آنان جایز نیست، فقط کسی که ضروریات دین را انکار کند کافر است (نووی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵). یکی از فقهای حنفی می‌گوید: مخالف مذهب که

مرتکب بدعت در دین شده است، تا وقتی که ضروری دین را انکار نکند، تکفیر نمی‌شود (ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۳۹۸). برخی از فقهای اهل سنت با مبنای اینکه هر انکاری کفر نیست، بلکه انکار احکام و باورهای یقینی و بدیهی، کفر است، این را اصل و قاعده برای استنباط و فروع زیادی قرار می‌دهد: «فاحفظ، هذا الاصل فانه ینفعک فی استخراج فروعہ حتی تعرف منه صحه ما قبل»، همچنین انکار هر اجماعی موجب کفر نیست، انکار اجماعی را که احتمال و شبهه داشته باشد، نمی‌توان کفر دانست. اگر در اجماع صحابه، احتمال مخالفت یک صحابی وجود داشته باشد یا احتمال اجماع سکوتی یا نقل بر اجماع تواتر نباشد، موجب کفر نمی‌شود، پس ملاک کفر، اتفاق، یقینی و بدیهی بودن است (ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۳۴۴). مسلمانانی که به قبله واحد نماز می‌خوانند، تا وقتی که به دستورهای دین ملتزم‌اند و به وظایف خود عمل می‌کنند، مانند نماز به سوی قبله و استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مخالف مذهب، از اسلام خارج نمی‌شوند، چنانکه ارتکاب گناه تا وقتی که آن را حلال نشمارد، به اسلام ضرر وارد نمی‌کند و از دین خارج نمی‌شود (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۳). ابن‌نجیم اضافه می‌کند: مخالفان مذهب تکفیر نمی‌شوند جز در انکار ضروری و بدیهی، اگر کسی صفات خدا، خلق افعال عباد، جواز رؤیت خدا در قیامت را انکار کند، کافر نمی‌شود، از نظر ما کسی که از اهل قبله باشد، به سبب انجام بدعت تکفیر نمی‌شود، مانند منکران صفات خدا، خلق افعال بندگان و جواز دیدن خدا در قیامت، اما اگر کسی با بدعت خود، برخی از امور ضروری را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده انکار کند، مانند حدوث عالم، بعث و حشر و علم به جزئیات برای خداوند، در این صورت اختلافی در کفر او نیست (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۳).

در بین علمای مذاهب، افرادی گرایش به تکفیر داشته و دارند، که این روش از دیدگاه محققان مذاهب نقد جدی شده است، زیرا مجتهدان مذاهب که نقش اساسی در پیدایش و رشد مذاهب داشته‌اند، کسی را تکفیر نمی‌کنند: «نعم یقع فی کل اهل المذهب تکفیر کثیر، لکن لیس من کلام الفقهاء الذین هم المجتهدون بل من غیرهم ولا عبره بغیر الفقهاء، والمنقول عن المجتهدین ما ذکرناه وابن المنذر أعرف بنقل مذاهب المجتهدین»،

(ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۴۰۰). ابن منذر که از دیگران به مذاهب مجتهدان، آشناتر است، انکار ضروری دین را به اتفاق فقها، موجب کفر می‌داند. در شرح منیه المصلی، آمده است: «إن سَابَ الشَّيْخِينَ وَ مَنْكَرَ خِلَافَتِهِمَا مِمَّنْ بَنَاهُ عَلَيَّ شِبْهَةً لَهُ لَا يَكْفِرُ» (ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۴۰۰). با آنکه خوارج به تکفیر صحابه می‌پرداختند، از دیدگاه مجتهدان اهل سنت تکفیر نمی‌شوند. در بین اهل سنت این سؤال وجود دارد که چگونه می‌توان با کسانی که نسبت به صحابه دشنام می‌دهند، تعامل مثبت داشت؟ اولاً، فقهای شیعه فتوای به سب و دشنام صحابه نداده‌اند و این نسبت دروغ و تهمت است، ثانیاً، اگر کسی در بین فقهای مذهب براساس اجتهاد و اعتقاد به سب و لعن رسید نه از روی عناد و هوا، نمی‌توان او را تکفیر کرد، زیرا انکار ضروری دین نکرده است. بنابراین اگر کسی به دلایلی یا شبهه‌ای به پیشینیان ناسزا بگوید، نمی‌توان به کفر او حکم کرد. اما درباره نسبت دادن إفک و رابطه نامشروع به همسر پیامبر اکرم، اگر کسی به این نتیجه برسد که آیه نفی إفک درباره عایشه نازل شده و آن را انکار کند، از مصادیق مرحله سوم تکفیر قرار می‌گیرد که به همه بایدها و نبایدهای اسلام ملتزم است و اختلاف مصداقی دارند، البته اگر کسی آیه را قبول دارد، ولی در مصداق قائل باشد که فرد دیگری بوده است، به انکار خدا و رسول بازمی‌گردد تا حکم به کفر شود.

هر نظریه‌ای که با دلیل اثبات یا نفی شود، مانند انکار خلق افعال و جواز رؤیت خدا در قیامت و مانند آن، موجب کفر نمی‌شود، زیرا همه این افراد در اسلام داخل‌اند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) در حدیث ۷۳ فرقه شدن امت اسلامی، همه آنها را از امت خود دانسته است: «تَفْتَرِقُ أُمَّتِي...، حَضْرَتِ هَفْتَادُوسَةَ فَرْقَهُ رَا اِمْتِ خَوْذِ دَانِسْتَه اِنْكَارِ مَسْأَلِ يَقِيْنِي وَ مَوْرِدِ اِتْفَاقِ مَوْجِبِ خُرُوْجِ اَزِ دِيْنِ مِيْ شُوْدُ (شَرِيْبِيْنِي، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۳۶). برخی از فقهای اهل سنت مسائلی را مطرح کرده‌اند که اگر کسی یکی از آنها را قائل باشد، کافر می‌شود، مانند اعتقاد به الوهیت حضرت علی علیه‌السلام، اشتباه کردن جبرئیل در وحی، انکار مصاحبت و...، اما تفضیل علی بر خلفای ثلاثه و دشنام صحابه کفر نیست (ابن عابدین، ۱۴۲۸ق، ج ۶: ۴۰۰). وی این‌گونه مسائل را به رافضه نسبت می‌دهد که

این لفظ در طول تاریخ از جانب مخالفان، به پیروان مکتب اهل بیت نسبت داده شده است. اگر مقصود ابن عابدین از «رافضی» شیعه و پیروان مکتب اهل بیت است، روشن است که هرگز شیعه به ویژگی‌هایی مانند الوهیت برای غیر خدا، اشتباه جبرئیل، انکار مصاحبت یا جریان افک «نسبت نا روا به همسران پیامبر اکرم»، عقیده ندارد. بدین سبب، جای تعجب است که چرا ابن عابدین در مقام فتوا، به کتاب‌های شیعه مراجعه نکرده است تا گرفتار داوری غیر صحیح نشود. اگر مقصود وی، فرقه‌هایی است که در قرون اولیه شکل یافته و از بین رفته‌اند، نباید به صورت مطلق سخن بگوید تا زمینه شک و شبهه ایجاد شود.

ابن نجیم، دیدگاه اشعری را برای تثبیت این نظریه نقل می‌کند: همه کسانی را که با اختلاف خود پس از پیامبر اکرم (ص)، شرایط دشمنی، برائت و گمراهی را فراهم ساختند، در برمی‌گیرد، پس از پیامبر اکرم (ص)، مسلمانان دربارهٔ بعضی - دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر برائت می‌جستند. اما در عین حال اسلام، همه آنان را جمع نموده و تحت پوشش خود قرار داد و این فکر، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می‌باشد (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۳). برخی از کسانی که دربارهٔ مذهب مخالف معروف به شدت و سخت‌گیری هستند، در پایان عمر خود از سخت‌گیری و تکفیر توبه کردند: ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که این سخن موجب تعجب او شده است. سپس می‌گوید: «این سخن اشعری قبول است، زاهر سرخسی نقل می‌کند: در هنگام فرا رسیدن مرگ ابوالحسن در بغداد، مرا فرا خواند و من نزد او رفتم، سپس گفت: گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم، زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است». سپس ذهبی می‌نویسد: «من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنانکه استادم ابن تیمیه در پایان عمرش می‌گفت: من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جز مؤمن بر وضو محافظت ندارد، پس هر کس در نمازها مواظبت بر وضو داشته باشد، مسلمان است (ذهبی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۵۴۲). بیشتر فقها و متکلمان اهل سنت مبنای عدم تکفیر اهل قبله را پذیرفته و از شافعی نقل کرده‌اند: گواهی فرقه‌های غیر اهل سنت در محاکم پذیرفته می‌شود جز فرقه خطایه که دروغ را روا می‌دارند

(ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۳۳۹). ارتکاب بدعت براساس شبهه، موجب کفر اهل قبله حتی خوارج نمی‌شود (زحیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۷۴).

۷. تعامل فقهی فرقه وهابیت با مخالفان مذهب

تاریخ مذاهب اسلامی شاهد جریاناتی بوده است که مخالف مذهب خود را با شیوه‌های بسیار تند، مورد هجمه قرار می‌دادند. مسلمانانی که به ارکان اسلام ملتزم بودند و به اصول اسلام باور داشتند، تکفیر و کشتن آنان را جایز می‌دانستند. با این نگاه خون‌های زیادی از مسلمانان، بلکه از صحابه پیامبر اکرم (ص) در صدر اسلام و مسلمانان در دو قرن اخیر بر زمین ریختند. این تعامل منفی مورد پذیرش هیچ‌یک از مذاهب اسلامی نبوده و نیست، بلکه علمای وهابیت نیز این ملاک‌ها را قبول ندارند: محققان وهابیت کتاب‌های جداگانه در فتنه تکفیر و در ضوابط تکفیر تدوین کرده‌اند، تکفیر مسلمان را بسیار خطرناک معرفی کرده و جوانانی را که در عصرهای اخیر در تکفیر شتاب کرده‌اند، افزون‌بر نادانی، به خوارج تشبیه کرده‌اند (عبدالله بن الجبرین، ۱۴۲۵ق: ۵۹). تکفیر فرد معین را که مرتکب کفر قولی و عملی شده، مشروط به شرایط و نبود موانع می‌دانند (عبدالله بن الجبرین، ۱۴۲۵ق: ۷-۳). جایز نیست جامعه اسلامی را که در آن نماز اقامه می‌شود و حدود الهی اجرا می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد، مانند جامعه دوران جاهلیت توصیف کرد. مقصود از مجتمع جاهلی، اجتماع دوران جاهلیت است که با کفر و شرک همراه است، این نگاه به جامعه اسلامی باطل است و با اسلام سازگاری ندارد و در لایه‌های این دیدگاه، اهداف خطرناکی وجود دارد. در صورتی که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کل المسلم علی المسلم حرام: دمه و ماله و عرضه»، وقتی پیامبر اکرم ظلم، تحقیر و خذلان مسلمان را حرام دانسته و این‌گونه تهدید فرموده است درباره تکفیر و لعن مسلمان چگونه برخورد می‌فرمود (آلبانی، ۱۴۱۸ق: ۵۷). گناه هرچند کبیره باشد، با التزام به اسلام، موجب کفر نمی‌شود، افزون‌بر این صلاحیت تکفیر برای هر کسی وجود ندارد، بلکه علمای محقق که به حقیقت دین آگاه‌اند، حکم به کفر می‌کنند (آلبانی، ۱۴۱۸ق: ۵۷). بنابر نظر آلبانی تکفیر کردن، روش خوارج است که به وسیله بدفهمی آنان از آیات وعید و وعد

ناشی شده است و از سویی آیاتی را که درباره کافران نازل شده بود، بر مسلمانان منطبق می‌کردند (آلبانی، ۱۴۱۸ق: ۵۹). همین سخنی که آلبانی درباره خوارج می‌گوید، درباره خود نویسنده و همفکران وهابی او نیز صدق می‌کند! زیرا وهابیان آیاتی که درباره مشرکان صدر اسلام وارد شده را بر مسلمانان منطبق می‌کنند! نویسندگان وهابی به تناقضات گفتار خویش توجه ندارند. مثلاً می‌گویند: افراط‌گرایی خوارج در تکفیر ناشی از غلو، جهل و گمراهی آنان است که شایسته جوانان مسلمان این نیست که از خوارج و معتزله تقلید کنند، بلکه طبق ملاک‌های که مذاهب و دلایل اسلام، بیان فرموده، حکم شود (آلبانی، ۱۴۱۸ق: ۶۱). یکی از ملاک‌های جواز تکفیر از نظر وهابیت، یقین داشتن به مخالفت حق است و چنان چه یک احتمال و شبهه‌ای درباره فرقه مسلمانان داده شود و ۹۹ درصد احتمال کفر داده می‌شود، اجازه تکفیر داده نمی‌شود، اگر اجرای حدود الهی با یک شبهه رفع شود، قهراً حکم تکفیر دیگری سزاوارتر به رفع آن است، بدین سبب امام مالک می‌گوید: اگر ۹۹ درصد احتمال کفر کسی را می‌دهید و یک درصد احتمال ایمان وجود دارد، به‌خاطر حسن ظن به مسلمان، باید عمل او را بر مؤمن بودن حمل کرد (آلبانی، ۱۴۱۸ق: ۶۲).

هیأت کبار علما در عربستان، متشکل از مفتیان وهابیت، در بیانیه‌ای درباره تکفیر و خطرهای آن برای جامعه اسلامی نوشته‌اند: «تکفیر، یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان‌گونه که حلال، حرام و واجب باید از سوی خدا باشد، و اطلاق کفر بر گفتار و رفتار در قرآن و سنت، به معنای کفر اکبر که خروج از دین است، نیست. بدین جهت حکم کفر باید از سوی خدا و رسول (ص) باشد. پس تکفیر جایز نیست مگر دلیل روشنی از کتاب و سنت وجود داشته باشد، زیرا هنگامی که در مورد اجرای حدود باید قطع و یقین باشد، در تکفیر که آثار مهمی دارد از حدود کمتر نیست» (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۱۰۰).

از مجموع دیدگاه‌های فقهای مذاهب چند مشخصه درباره اسلام و کفر استفاده می‌شود، هریک از این مشخصه‌ها، مبنای استخراج جزئیات تعامل بین مسلمانان را مشخص می‌کند:

۱. انکار ضروریات دین، یا یکی از آنها با علم به ضروری بودن، کفر است؛

۲. قبولی قبله واحد نشانه اسلام و وحدت معبود است و انکار آن کفر است؛
۳. انکار عقیده غیر ضروری که به وسیله دلیل یا شبهه انکار شود، کفر نیست؛
۴. انکار اجماع صحابه در صورتی موجب کفر است که نقل آن، متواتر باشد، احتمال سکوتی و احتمال خلاف حتی نسبت به یک صحابه وجود نداشته باشد، اما اجماع علمای یک مذهب برای خود آن مذهب پذیرفته شده است و اثری برای پیروان مذاهب دیگر ندارد؛

۵. علم و جهل شرط کفر و عدم کفر است؛

۶. قبولی شهادت در محکمه دلیل بر اسلام است؛

۷. با توجه به حدیث هفتادوسه فرقه که پیامبر اکرم (ص) همه آنها را از امت خود دانسته است، هر فرقه‌ای که از اصول غیر ضروری دین منحرف شود، هر چند اهل بدعت باشد، در اسلام داخل است و منتهی به کفر نمی‌شود؛

۸. انکار هر یک از ضروریات مذهب، موجب خروج از مذهب است نه دین، و مقصود از کفر، کفر به مذهب است؛

۹. غلو درباره پیامبران و اولیا و مقام الوهیت برای آنان کفر است.

۱۰. نصب و دشمنی با انبیا و اهل بیت کفر است. البته درباره اهل بیت اختلاف مصداقی بین مذاهب وجود دارد، برخی مذاهب، به سبب شبهه یا نبود دلیل، فرد یا افرادی را مصداق اهل بیت نمی‌دانند، در این صورت کفر نیست. ولی نصب کسانی که به اتفاق مذاهب، از اهل بیت هستند، کفر است، زیرا محبت اهل بیت از نصوص قرآن کریم و روایات است، بلکه از ضروریات دین است.

۸. نتیجه‌گیری

۱. مجموعه احکام اجتماعی فقه، در حوزه تعامل با مذاهب، نظام‌واره و منسجم، هدف کلانی را در بستر اجتماع دنبال می‌کند، آن هدف کلان تعامل مثبت و همگرایانه با پیروان مذاهب است نه تعامل منفی و واگرایانه. این حقیقت از نمونه احکامی که بر مسلمانان و

افراد مؤمن مترتب شده است، با ضمیمه اینکه تمام فرقه‌های اسلامی در پوشش اسلام قرار دارند، به دست می‌آید.

۲. نظریه نگاه منفی به فقه و دانستن مبانی تئوری گروه‌های تکفیری در فقه مذاهب، اشتباه و ناشی از عدم عمق‌نگری به فقه است که با دیدگاه‌های مجتهدان مذاهب منطبق نیست. رویکرد مجموعه مذاهب فقهی همراه با اصول و قواعدی است که جامعه اسلامی را به سوی همکاری، همدلی، محبت و امت‌واحد، سوق می‌دهد.

۳. چنانچه برخی از فقهای مذاهب به سبب برداشت‌هایی از مفاهیم دینی، فرقه‌ای را تکفیر کند، این کفر، کفر عملی نه اعتقادی، و کفر تأویلی نه تنزیلی، کفر اصغر نه اکبر است. خود آنان، این فتاوا را مبنای خشونت فیزیکی نمی‌دانند، بلکه پیروان خود را به تعامل مثبت توصیه می‌کنند. همچنین دفاع مالی، سیاسی و نظامی را از پیروان مذاهب دیگر مانند مذهب خود واجب می‌دانند.

۴. دشنام دادن، اهانت و سایر رفتارهای منفی، خلاف اخلاق و فقه است، اما هیچ‌کدام به کفر منتهی نمی‌شود، جز در جایی که با علم و بدون شبهه به انکار خدا و رسول برگردد. فقهای مذاهب بر اساس معیارها و مبانی قرآنی و روایی، تمامی فرقه‌ها را که شهادتین بر زبان جاری می‌کنند، به اصول اساسی وحی و سنت نبوی باور دارند و به واجبات و ترک محرّمات ملتزم‌اند، داخل اسلام می‌دانند. احکام و آثاری که در قرآن و سنت بر مسلمان یا مؤمن، مترتب شده است، پیروان مذاهب اسلامی را شامل می‌شود و بر پیروان مذاهب لازم است که در تعاملات عبادی، مالی، خانوادگی، سیاسی اعمال کنند. هر جریانی که با اهداف سیاسی و تعامل منفی بخواهد آثار آن را در سبک زندگی مذهبی حاکم کند، برخلاف دیدگاه مذاهب فقهی است.

۵. جریان وهابیت در عین حساسیت نسبت به تکفیر مذهب مخالف که از آن به تکفیر معین یاد می‌کنند، در عمل به صورت افراط‌گرایانه برخورد می‌کنند. هرچند علمای وهابی از این تعامل خشن جوانان سلفی تکفیری، ناراحت و آنان را به خوارج تشبیه کرده‌اند، اما هرگز برای جلوگیری از آن اقدام نکردند.

۶. یکی از راه‌هایی که قرآن کریم و به تبع آن فقه، برای معالجه تعامل تکفیر در جامعه به کار گرفته است، تعامل براساس رعایت ظواهر اسلام و جست‌وجو نکردن از باطن و نیت‌ها است. بدین سبب، در فقه از تجسس جلوگیری شده است.



کتابنامه

– قرآن کریم

۱. آلبانی، محمد ناصرالدین (۱۴۱۸ق). *فتنه التکفیر*، ریاض، دارابن خزیمه.
۲. ابن عابدین، محمدامین (۱۴۲۸ق). *رد المحتار علی الدرالمختار*، بیروت: دارالمعرفه.
۳. ابن نجیم، زین الدین (۱۴۱۸ق). *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق: دارالعلم.
۵. ایجی، عضدالدین (۱۳۲۵ق). *شرح المواقف*، قم: شریف رضی.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۳۷ق). *صحیح بخاری*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۳۹۸ق). *وسائل الشیعه*، تهران: مکتب الاسلامیه.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم؛ تبریزی، علی (بی تا). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۶ق). *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دارالحديث.
۱۰. رجبی، حسین (۱۳۸۸). *شیوه‌های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی*، قم: آثار نفیس.
۱۱. ری شهری، محمد (۱۳۷۷). *میزان الحکمه*، قم: دارالحديث.
۱۲. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس*، بیروت: مکتبه‌الحیاء.
۱۳. زحیلی، وهبه (۱۴۳۱ق). *موسوعه الفقه الاسلامی و التفسیر المعاصره*، دمشق: مکتبه الاسد.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق). *معجم طبقات المتکلمین*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. شریب‌نی شافعی، شمس الدین محمد (۱۴۱۵ق). *معنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج*، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. شروانی، عبدالحمید (بی تا). *حواشی علی تحفه المحتاج*، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (بی تا). *من لایحضره الفقیه*، قم: نشر جامعه مدرسین.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۹ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* طهران، آخوندی.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید کاظم (بی تا). *العروة الوثقی* تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۴ق). *معجم کبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. عبدالله بن جبرین (۱۴۲۶ق). *ضوابط تکفیر المعین*، ریاض: مکتبه الرشد.
۲۳. عکاشه عبدالمنان الطیبی (۱۴۱۴ق). *الفتاوی الشیخ الالبانی و مقارنتها فتاوی العلماء*، قاهره: مکتبه التراث.
۲۴. فراهیدی، احمد (۱۴۰۸ق). *کتاب العین*، بیروت: اعلمی.
۲۵. کلینی، ابوجعفر (۱۳۸۸ق). *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، محقق، محمدباقر بهبودی و علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۶. کوثری، احمد (۱۳۹۶). *حرمت اهانت و تکفیر مسلمانان از دیدگاه علمای شیعه*، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت.
۲۷. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الحلّی (۱۳۷۷ق). *شرایع الاسلام*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). *الموسوعه الفقهیه «الجهاد»*، بیروت، الدار الاسلامیه.
۳۱. معین، محمد (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۳۲. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله* قم: اسماعیلیان.
۳۳. موسوی عقیقی، محمد (۱۳۹۳ق). *مبانی تئوری داعش در فقه سنتی*، <http://booyebaran.ir>
۳۴. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۴۹ق). *شرح صحیح مسلم*، قاهره: حلبی.

Reference

- Holy Quran

1. Abdullah Ibn Jabrin, (1426 AH). Criteria of Takfir al-Mo'in, Riyadh, Maktab al-Rashad. (in Arabic)
2. Albany, M. N. (1418 AH). Fatna al-Takfir Riyadh•Daraban Khazima. (in Arabic)
3. Akasha Abd al-Manan al-Tibi, (1414 AH). The fatwas of Sheikh Al-Albani and their comparison Fatwas of scholars, Cairo, Heritage Library. (in Arabic)
4. Bukhari, M. I. (1337 AH). Sahih Bukhari, Beirut, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
5. Eiji, A. a. (1325 AH). Sharh al-Mawaqif, Qom, Sharif Razi. (in Arabic)
6. Farahidi, A. (1408 AH). Kitab al-Ain, Beirut, Alami. (in Arabic)
7. Har'amli, M. i. (1398 AH). Wasa'il al-Shi'ah, Tehran, Islamic School. (in Arabic)
8. Ibn Abedin, M. A. (1428 AH). Rejection of Al-Muhtar Ali Al-Dar Al-Mukhtar, Beirut, Dar Al-Ma'rifah. (in Arabic)
9. Ibn Najim, Z. a. (1418 AH) Al-Bahr al-Iraq Explain the Treasurer, Beirut, Scientific Library.
10. Isfahani, R. (1412 AH). Vocabulary of the words of the Qur'an, published by Dar al-Alam, Damascus. (in Arabic)
11. Kawthari, A. (1396 AM). I forbade insulting and infidelity. (in Persain)
12. Khoei, S. A.a. Tabrizi, Ali, (unpublished) Al-Tanqih Fi Sharh Al-Urwa Al-Wathqi, Qom, Al-Bayt Institute. (in Arabic)
13. Kleny, A. J. (1388 ah), Asul Kafi, translator of Muhammad Baqir Kamara ie, investigator, Muhammad Baqer Behbudi and Ali Akbar Ghafari, Tehran, Islamic Library. (in Arabic)
14. Majlisi, M. B. (1403 AH). Baharalanwar, Beirut, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
15. Mohaqeq Karki, A. I. H. (1414 AH). Jame Al-Maqassid, Qom, Al-Bayt Institute. (in Arabic)
16. Mohaqeq Hali, J. i. H. (1377 AH). Sharia al-Islam, Tehran, Islamic Scientific Library. (in Arabic)
17. Morvarid, A. A. (1410 AH). Jurisprudential Encyclopedia "Jihad", Beirut. Dar Al-Islamiyyah (in Arabic)
18. Moin, M. (2001). Persian Culture, Tehran, Amirkabir. (in Persain)
19. Mousavi Khomeini, S. R. (unpublished) Tahrir al-Waseela Qom, Ismailis. (in Arabic)
20. Mousavi Aghighi, M. (1393 AH). Basics of ISIL theory in traditional jurisprudence, <http://booyebaran.ir>. (in Persain)
21. Novi, Y. b. S. (1349 AH). Sharh Sahih Muslim, Cairo, Halabi. (in Arabic)
22. Rajabi, H. (2009) Methods of interaction and coexistence of followers of Islamic religions, Qom, exquisite works. (in Persain)
23. Rey Shahri, M. (1377). Mizan al-Hikma, Qom, Dar al-Hadith. (in Arabic)
24. Saduq, M. I. A. (unpublished) from the presence of the jurist, Qom, published by the Society of Teachers(in Arabic)
25. Sharbini Shafi'i, S. A. M.(1415 AH). Mughni al-Muhtaj to know the meanings

- of the words of the curriculum, Beirut vol. 4, Dar al-Kitab al-Almiya. (in Arabic)
26. Sherwani, A. H. (unpublished). margins on the gift of the needy, Beirut, revival of Arab heritage. (in Arabic)
27. Sobhani, J. (1426 AH). Dictionary of Classes of Theologians, Qom, Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
28. Tabarani, S. I. A. (1404 AH). Al-Kabir Dictionary, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
29. Tabatabai, S. M. H. (1389 AH). Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran Tehran, Akhundi. (in Arabic)
30. Tabatabai Yazdi, S. K. (unpublished) Al-Urwa Al-Wathqi Tehran, Islamic Library. (in Arabic)
31. Tabarsi, F. I. H. (unpublished) Majma 'al-Bayan, Beirut, Scientific Institute. (in Arabic)
32. Zahabi, S. a. (1426 AH). The Journey of the Nobles, Cairo, Dar al-Hadith. (in Arabic)
33. Zahili, W. (1431 AH). Encyclopedia of Islamic jurisprudence and contemporary jurisprudence, Damascus, Assad School. (in Arabic)
34. Zubaidi, M .M. (unpublished). Taj al-Arus, Beirut, Maktab al-Hayat. (in Arabic)

